

## موجبات اطاله دادرسی دعوی اعسار و راه کارهای رفع آن

### محسن وحدت

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

#### چکیده

اطاله دادرسی یکی از موانع بزرگ دادخواهی و عدالت گستری در سطح جامعه است که متأسفانه نظام قضایی ما به شدت گرفتار آن شده است. حجم بالای پرونده ها نه تنها موجب کندی روند رسیدگی شده است، بلکه سبب شده است که بسیاری از افراد از احقاق حق خود از طریق مراجع قضایی ناامید باشند و احساس کنند هزینه صرف نظر کردن از حقوق حقه خود کمتر از هزینه مراجعه به دادگستری است. در نظام حقوقی ایران، از اظهار اعسار، با عنوان «دعوی اعسار» یاد شده است. پس، انتظار منطقی آن است که این دعوا از اصول دادرسی و قواعد حقوقی پیروی نماید. به واقع نیز چنین است و عدم رعایت اصول و قواعد بنیادین، نقض رای را در پی دارد. با وجود این، با مذاقه در قوانین و مقررات موجود، بر خلاف انتظار معلوم می شود که در رسیدگی به دعوی اعسار و نتیجتاً حکم اعسار، بسیاری از اصول دادرسی و قواعد عام حقوقی رعایت نمی شود. بنظر می رسد دعوی اعسار تاثیری در اطاله دادرسی دارد. عواملی هستند که می توانند سبب بهتر شدن رسیدگی و رفع اطاله دادرسی گردد مانند اینکه برای رسیدگی به دعوی اعسار حداکثر زمان، تعیین گردد و یا دعوی اعسار در هر مرحله نیاز به صدور رای و ابلاغ آن به طرفین پرونده نداشته باشد و نظر دادگاه در غالب تصمیم اتخاذ گردد، و قابل اعتراض نباشد و تصمیم جزء آمار پرونده های مختومه محسوب نگردد.

واژه‌های کلیدی: دادرسی، اعسار، اطاله دادرسی، حقوق ایران

**مقدمه:**

مساله اطاله دادرسی یکی از مباحث بسیار مهم و از معضلات اساسی نظام قضایی ماست. طولانی شدن فرآیند دادرسی که موجب فشار کاری قضات و نظام قضایی می شود نتیجه ای جز کاهش کیفیت آراء، افزایش اشتباهات قضایی و نارضایتی مردم و مراجعان به نظام قضایی را به دنبال ندارد و اصلی ترین رسالت دستگاه قضایی رسیدگی به پرونده ها در راستای احقاق حق و اجرای عدالت است مهمترین موضوعی که امروزه از دید مراجعه کنندگان به دادگستری ها در نظام حقوقی ایران به چشم می خورد اطاله دادرسی است که نیازمند برنامه ریزی و توجه جدی، جهت حل و برطرف کردن آن می باشد طولانی شدن وقت رسیدگی و تاخیر در صدور حکم قطعی احقاق حق را به تاخیر می اندازد که این مهم کمتر از بی عدالتی نیست مضافاً این که طولانی شدن فرآیند رسیدگی تاثیر منفی در صدور احکام دارد به گونه ای که عیناً ثابت شده است طولانی شدن بی مورد محاکمات و افزایش حجم پرونده موجب سردرگمی قضات می شود از این رو می توان گفت سرعت در رسیدگی و صدور رای فی نفسه امر مطلوبی است. در نظام حقوقی ایران، از اظهار اعسار، با عنوان «دعوی اعسار» یاد شده است. پس، انتظار منطقی آن است که این دعوا از اصول دادرسی و قواعد حقوقی پیروی نماید. به واقع نیز چنین است و عدم رعایت اصول و قواعد بنیادین، نقض رای را در پی دارد. با وجود این، با مذاقه در قوانین و مقررات موجود، بر خلاف انتظار معلوم می شود که در رسیدگی به دعوی اعسار و نتیجتاً حکم اعسار، بسیاری از اصول دادرسی و قواعد عام حقوقی رعایت نمی شود. عواملی هستند که می توانند سبب بهتر شدن رسیدگی و رفع اطاله دادرسی گردد مانند اینکه برای رسیدگی به دعوی اعسار حداکثر زمان، تعیین گردد و یا دعوی اعسار در هر مرحله نیاز به صدور رای و ابلاغ آن به طرفین پرونده نداشته باشد و نظردادگاه در غالب تصمیم اتخاذ گردد، و قابل اعتراض نباشد و تصمیم جزء آمار پرونده های مختومه محسوب نگردد.

و یا پس از صدور تصمیم با توجه به حداکثر زمان تعیین شده برای اعسار مدعی اعسار خود پیگیر پرونده خود باشد و در صورت لزوم به ابطال تمبر چنانچه ظرف سه روز اقدام نکرد بدون تصمیم گیری از طرف مدیر دفتر پرونده با یگانی و قابل رسیدگی مجدد ولو با درخواست به ابطال تمبر نباشد. ودعوی اصلی با رعایت مقررات مجدداً طرح گردد. با وجود تراکم کار در دادگاهها و نبودن وقت کافی برای بررسی وضعیت مدعی اعسار و نیاز به تحقیقات بیشتر در مورد مدارک ارائه شده و عندالاقضاء تحقیق محلی گروه تحقیقی از کارمندان متدین و مورد وثوق در وقت غیر اداری با دادن اضافه کار مکفی با تفکیک اوراق مربوط به اعساراز پرونده، در اختیار گروه تحقیق قرارگیرد، گروه تحقیق با مصاحبه و بررسی صحت و سقم مدارک و تحقیق از شهود و عندالاقضاء تحقیق محلی گزارش خود را به دادگاه ارائه تا دادگاه پس از ملاحظه گزارش در صورت لزوم وقت رسیدگی تعیین نماید. همچنین در صورت رد دعوی اعسار مدعی اعسار به یک سوم یا نصف هزینه دادرسی بعنوان جریمه محکوم گردد و طرح مجدد دعوی اصلی بدون ضمیمه نمودن قبض جریمه امکان پذیر نباشد.

**گفتار اول: معنای لغوی و قانونی اعسار**

اعسار از ریشه «عسر» که واژه عربی است مشتق شده است:

عسر - عسرا - عسرا و معسورا و عسر عسرا و عساره: سخت شد، مشکل شد، دشوار گردید.  
عسر الامر: مطلب سخت و دشوار شد.

العسر: سخت، «يقول الكافرون يوم عسر» (قرآن کریم): کافران می گویند روز سخت است.  
العسر: سختی، عسرت، تنگی.

العسره: تنگدستی، ناتوانی از پرداخت دین «و ان كان ذو عسره فنظرة الی میسره» (قرآن کریم): اگر تنگدست بود، به گشایش نگاه کنید.

اما کلمه «اعسار» مصدر است و دارای معانی ذیل است:

نیازمند شدن و تنگدست گردیدن، مطالبه کردن دین از مدیون بوقت تنگدستی او و مهلت ندادن او را تا توانگر گردد.

در تداول فارسی: تنگدستی، نیازمندی، فقر. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۲۹۴۵)

ماده یک قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ مقرر می داشت: «معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد.»

ماده ۵۰۴ ق. آ. د. م. مقرر می دارد: «معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به طور موقت قادر به تأدیه آن نیست». در ماده ۶ ق. ن. ا. م. م ۱۳۹۴ در تعریف معسر آمده است: «معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد. عدم قابلیت دسترسی به مال در حکم نداشتن مال است، اثبات عدم قابلیت دسترسی به مال بر عهده مدیون است». در قانون آئین دادرسی ۱۳۱۰ افلاس عبارت بود: «از عدم کفایت دارایی شخص برای پرداخت مخارج عدلیه و یا بدهی او» به عبارت دیگر واژه افلاس به جای اعسار به کار رفته بود. در قانون اعسار ۱۳۱۳ در خصوص آئین دادرسی و اجرا مفهوم افلاس حذف و به جای آن مفهوم اعسار به دو شکل اعسار از هزینه دادرسی و اعسار از محکوم به پیش بینی شد که در مورد اخیر به استثناء ماده ۱۷ ق. ن. ا. م. م ۱۳۹۴ ظاهراً اعسار عادی و اعسار به تقصیر تبیین گردیده است.

### گفتار دوم: معنای اصطلاحی اعسار

در لغت نامه دهخدا آمده است: «در اصطلاح حقوق ناتوان بودن شخصیت های حقیقی یا حقوقی از پرداخت دین یا محکوم به یا هزینه دادرسی غیر تجاری است. در عرف حقوقدانان اگر بازرگانی از پرداخت و انجام تعهدات خود در موعد مقرر بر نیامد و اسناد وی واخواست شد او را متوقف یا مفلس یا ورشکسته گویند و اگر غیر بازرگان بواسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود از پرداخت بدهی یا تأدیه هزینه دادرسی برنیابند آنان را معسر و آن حالت را اعسار گویند». (محمود عرفانی، ۱۳۶۹، ص ۳۱۸)

### گفتار سوم: اطاله دادرسی

#### بند اول: تعریف اطاله دادرسی

اطاله ی دادرسی یکی از مهمترین مسائلی است که دامنگیر دستگاه قضایی است و منشاء تضييع حقوق وعدم رضایت مندی کسانی میشود که دستگاه قضایی به آنها خدمت میکند.

اطاله ی دادرسی یکی از بحثهای مهمی است که هم منشاء تضييع حقوق است و هم سبب میشود که خدمات قضایی، خوب تلقی نشود و همچنین منشاء اعمال غرض میشود ... کثرت پرونده ها یکی از عوامل مهم اطاله دادرسی است ... بنابراین اطاله دادرسی از دغدغه های مهم ریاست محترم وارجمند قوه قضاییه وسایر مسئولین قضایی میباشد و کوشش وافر دارند که این معضل کهنه ولاینحل تشکیلات قضایی را، که چونان زخمی کهنه بر بدنه تشکیلات قضایی ایران خودنمایی میکند به هر نحو ممکن مهار، ودرمان نمایند. اندیشمندان دانش حقوق وصاحبان تجارب علم قضا نیز در این وادی

بلحاظ احساس مسئولیت، چه از دید تئوری و چه از نظر تجربی مطالبی را در این رهگذر بازگو نموده اند. که اگر تئوری و تجربه با یکدیگر تلفیق میشدند و مورد بهره برداری قوه مقننه قرار می گرفتند شاید اکنون با معضلی بنام اطلاع دادرسی روبرو نبودیم و یا اگر هم داشتیم در این حد نبود. در هر صورت درد اطلاع دادرسی، نیاز دارد با کوشش و مساعی قوای مقننه و مجریه و اصالت ذاتی قوه قضاییه درمان شود.

یکی از موارد شایع در امر اطلاع دادرسی در مراجع قضایی عدم توجه به صلاحیت ذاتی و یا محلی مرجع رسیدگی میباشد و چه بسا مرجعی اقدامات مفصلی در پرونده انجام میدهد و نهایتاً به این نتیجه میرسد که صلاحیت رسیدگی ندارد، در این خصوص اگر قاضی متبحری مسئولیت ارجاع پرونده ها را بعهده داشته باشد میتواند در خصوص موارد عدم صلاحیت در هنگام ارجاع پرونده اظهار نظر شخصی نیز نماید تا اگر قاضی مرجوع الیه خلاف آن عقیده را داشت مکلف به اظهار نظر بصورت مکتوب در این زمینه گردد.

### بند دوم: تعریف دادرسی

ادرسى به معنی اعم آن عبارت است از رشته ای از علم حقوق که هدف آن تعیین قواعد درباره تشکیلات قضایی، صلاحیت مراجع قضایی، تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجراء تصمیمات دادگاهها میباشد که در فقه به آن علم القضاء گویند. و دادرسی به معنی اخص آن مجموعه عملیاتی است که بمقصد پیدا کردن یک راه حل قضایی بکار میرود، مانند مجموعه مقرراتی که برای اخذ یک تصمیم در یک دعوی معین بکار برده میشود. (ترمینولوژی حقوق دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی ۱۳۶۷) اطلاع دادرسی به چه معناست.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصولی در باب نحوه دادرسی ذکر گردیده. مثلاً در اصل سی و دوم قانون اساسی آمده است «هیچکس را نمیتوان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین میکند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصول طبق قانون مجازات میشود.» و یا اصل سی و چهارم «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس میتواند بمنظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمیتوان از دادگاهی که بموجب قانون حق مراجعه به آنرا دارد منع کرد» و یا اصل سی و ششم «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و بموجب قانون باشد» و یا اصل سی و هفتم «اصل برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمیشود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد» و در قوانین عادی نیز موارد عدیده ای در باب رعایت تشریفات دادرسی ذکر گردیده است که عدم رعایت آنها میتواند منجر به اطلاع دادرسی در تشکیلات قضایی اعم از دادسرا و دادگاه گردد. بطور خلاصه غرض از اطلاع، مدت زمان نامتعارفی است که جهت یک پرونده قضایی، وقت قضات و کارمندان دادسرا یا دادگاه خارج از حد معمول مصروف آن میگردد، که بعضاً این طولانی شدن روش رسیدگی به پرونده ها معلول عواملی میباشد که در تشکیلات قضایی و یا خارج از آن شناخته شده و یا نا شناخته و نامرئی است.

### گفتار چهارم: اطاله دادرسی در امور مدنی و راهکارهای مقابله با آن

اطاله دادرسی یکی از موانع بزرگ دادخواهی و عدالت گستری در سطح جامعه است که متأسفانه نظام قضایی ما به شدت گرفتار آن شده است. حجم بالای پرونده ها نه تنها موجب کندی روند رسیدگی شده است، بلکه سبب شده است که بسیاری از افراد از احقاق حق خود از طریق مراجع قضایی ناامید باشند و احساس کنند هزینه صرف نظر کردن از حقوق حقه خود کمتر از هزینه مراجعه به دادگستری است. همین امر امنیت حقوقی افراد را به خطر انداخته و موجب گشودن راه برای سوء استفاده سودجویان شده است. همچنین حجم بالای کار موجب شده قضاات و کارمندان آن چنان که شایسته است نتوانند پرونده ها را با صرف وقت و دقت نظر کافی مورد رسیدگی قرار دهند و نیز نظارت بر کار قضاات با چالش های جدی مواجه است. تأخیر در احقاق حق خود نوعی بی عدالتی و مغایر اصول دادرسی عادلانه است که در اسناد بین المللی هم بر آن تأکید شده است. وانگهی تجربه نشان می دهد که اطاله دادرسی بر صدور صحیح آراء نیز تأثیرگذار بوده و چنین آرائی با اشکالات عدیده همراه هستند.

عواملی که ممکن است در اطاله دادرسی سهیم باشند بسیار است. برای مثال علاوه بر مسائل حقوقی صرف و به ویژه اشکالات و کاستی های آئین دادرسی و سازمان قضایی، وضع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سطح سواد و معلومات نیز هر کدام ممکن است بر اطاله دادرسی تأثیرگذار باشند. این عوامل را می توان به عوامل حقوقی و غیرحقوقی تقسیم بندی کرد.

نقش قانون و قانونگذار در تسریع دادرسی انکارناپذیر است. از یک سو درک صحیح تحولات اجتماعی و نیازهای جامعه و متعاقباً وضع قوانین مناسب تا اندازه قابل توجهی اختلافات و دعاوی را کاهش می دهد و از سوی دیگر در کنار کاستن از میزان دعاوی، وضع قوانینی که موجب می شود در صورت بروز اختلاف، دعوا در کوتاه ترین زمان ممکن مختومه شود می تواند تأثیر بسزایی در کاهش اطاله دادرسی ایفا کند.

برخی از عوامل اطاله دادرسی مربوط به اشخاص است. نیروی انسانی مهمترین عامل در امر دادرسی است. موفقیت و استفاده بهینه از سایر عوامل نیز به کیفیت کار نیروی انسانی بستگی دارد زیرا با وجود تعداد کافی قاضی و کارمند و کارشناس کارآمد و باتجربه و عالم تا حدود زیادی نواقص و مشکلات با تدابیر و شتم قضایی و کارشناسی و کردانی و ابتکارات آنان رفع می شود. اما متأسفانه از بعد نیروی انسانی دستگاه قضایی ما مشکلاتی دارد؛ از جمله، اشتغال عده کثیری قاضی کم تجربه و بداندش قضایی ضعیف و بدون انگیزه- البته در کنار گروهی از قضاات صاحب نظر و باتجربه- و تعدادی کارمند ناکارآمد و نبود کارشناسان رسمی و متخصص در برخی از رشته های مورد نیاز و کمبود پزشکان قانونی متبحر و امکانات آزمایشگاهی و عدم استفاده کافی از وجود وکلای کاردان و نیز وجود خیل عظیم ارباب رجوع ناآشنا با قوانین و مقررات منجر به نتایج نامطلوب و از جمله اطاله دادرسی گشته است.

اشخاصی که در دادرسی دخالت دارند با عملکرد نادرست خود می توانند موجب اطاله دادرسی شوند. علاوه بر قضاات یک دسته از این اشخاص کارمندان دادگستری هستند که به علت عملکرد ضعیف دستگاه قضایی در گزینش و آموزش و نظارت، نقش زیادی در اطاله دادرسی دارند. اشخاص وابسته به دادگستری مانند کارشناسان نیز می توانند عامل اطاله دادرسی محسوب شوند. علاوه بر اینها، اشخاص دیگری همچون اصحاب دعوا و شهود که علی الأصول هیچ وابستگی به دادگستری ندارند نیز به گونه ای در اطاله دادرسی نقش دارند. اشخاص می توانند هم با افزودن بر تراکم دعاوی و هم با کند کردن فرآیند دادرسی موجب اطاله دادرسی شوند. برخی از وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی نیز در این امر مؤثرند. در این تحقیق نقش این اشخاص مورد بررسی دقیق و عمیق قرار گرفته است.

با مذاقه در عملکرد دستگاه قضایی و اقدامات انجام شده و با عنایت به اطلاع بیشتر از حد دادرسی به ویژه در محاکم حقوقی درمی‌یابیم که مهم‌ترین عامل اطلاع دادرسی در کشور ما حجم بالای دعاوی حقوقی است. به عبارت ساده تر دستگاه قضایی ما گنجایش چنین حجم عظیمی از پرونده های حقوقی را ندارد. برای حل مشکل اطلاع دادرسی در این خصوص دو کار می‌توان انجام داد: به عنوان راهکار کوتاه‌مدت باید با تصحیح عملکرد و تقویت دادگستری توان و گنجایش دستگاه قضایی را افزایش داد و به عنوان هدف بلندمدت باید در جهت کاهش پرونده‌های ورودی به نظام قضایی کشور کوشید و این کار جز با همکاری کلیه قوا و اصلاح وضع حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور میسر نخواهد شد.

اهم اقداماتی را که باید در این زمینه انجام گیرد می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. اصلاح قانون آئین دادرسی مدنی در کاهش اطلاع دادرسی تأثیر قابل ملاحظه ای دارد. با توجه به ایراداتی که در حال حاضر بر قانون آئین دادرسی در ارتباط با فرایند دادرسی مانند اقامه دعوی، رسیدگی بدوی، تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی، به ویژه اعاده دادرسی به دستور رئیس محترم قوه قضائیه پس از طی مراحل متعدد دادرسی و نهایه شدن حکم و همچنین مقررات ابلاغ وارد است، ضرورت اصلاح این قانون در جهت کاهش اطلاع دادرسی به شدت احساس می‌شود. اهم مواردی از قانون آئین دادرسی مدنی که نیاز به اصلاح دارند در فصل‌های دوم و سوم تحقیق به تفصیل ذکر شده است.
۲. علاوه بر قانون آئین دادرسی مدنی که نیاز به اصلاح دارد، اصلاح قوانین دیگر نیز باید در مقابله با اطلاع دادرسی مورد توجه واقع شود یکی از مهم‌ترین قوانینی که سبب ایجاد دعاوی بسیاری در دستگاه قضایی به ویژه در مورد نقش و اعتبار سند عادی در معاملات غیر منقول شده است، قانون ثبت اسناد می‌باشد. اختلافات ثبتی و ملکی بخش قابل توجهی از دعاوی حقوقی را تشکیل می‌دهد که با اصلاح قانون ثبت و عدم استماع دعاوی غیر منقول بدون سند رسمی و اجرای کامل طرح کاداستر می‌توان تا حد زیادی از طرح این گونه دعاوی جلوگیری نمود. اصلاح مقررات وکالت و کارشناسی و الزامی کردن مداخله وکیل در دعاوی مدنی - البته با تسهیل استفاده افراد بی‌بضاعت از وکیل معاضدتی - و تعیین حد اکثر زمان لازم، برای طی فرایند دادرسی و مختومه شدن پرونده، نیز می‌تواند در مقابله با اطلاع دادرسی مؤثر باشد.
- تخصصی کردن محاکم یکی از نیازهایی است که در نظام حقوقی ما احساس می‌شود. این مهم نه تنها نقش بسزایی در کاهش اطلاع دادرسی دارد بلکه منجر به دادرسی عادلانه تر و صدور آراء صحیح تر می‌شود.
- تقویت و گسترش روش‌های مسالمت آمیز حل اختلاف به ویژه نهاد داوری می‌تواند نقش بسزایی در کاهش ورودی پرونده های دادگستری ایفاء کند. ولی مقررات قانون آئین دادرسی مدنی در این زمینه ناقص است و متأسفانه برخی مقررات داوری خود موجب اختلاف بین افراد شده و در بسیاری از موارد که شرط داوری در قرارداد پیش بینی شده است، باز مراجعه به دادگستری به کرات اتفاق می‌افتد و قاضی که در موارد خاصی اختیار ابطال رأی داور را دارد چه بسا با ورود در ماهیت دعوی، هنگامی که با دادخواست ابطال رأی مواجه می‌شود موجب اطلاع دادرسی می‌گردد. از این رو شایسته است قانونگذار با اصلاح قانون یا رویه قضایی با تفسیرهای منطقی و شجاعانه نهاد داوری را تثبیت و تقویت نماید و فرصتی را فراهم آورد تا افراد با اطمینان بیشتری اختلافات خود را به داوری ارجاع دهند و از مزایای داوری که از مهمترین آنها سرعت در رسیدگی است برخوردار شوند. کوشش در راه صلح و سازش و میانجی‌گری به وسیله وکیل یا قاضی یا داور - که در مواردی می‌تواند الزامی باشد - نیز می‌تواند نقش مهمی در مقابله با اطلاع دادرسی داشته باشد.
- نظارت بیشتر بر نیروی انسانی و تلاش برای جذب نیروی ذیصلاح و با تقوی برای کارهای قضایی بی‌شک می‌تواند تا حد زیادی اشتباهات قضایی و اطلاع دادرسی را کاهش دهد. نقش کارکنان دفتری نیز در اطلاع دادرسی دارای اهمیت است. لذا توجه ویژه به جذب نیروی انسانی شایسته و نظارت بر عملکرد کارکنان و قضات تأثیر بسزایی در کاهش اطلاع دادرسی خواهد داشت.

• تنقیح قوانین و تنظیم و انتشار آراء قضایی نیز در مقابله با اطاله دادرسی تأثیر بسزایی دارد: یکی از علل اصلی اطاله دادرسی مربوط به مرحله وضع قوانین است. در برخی موارد آن قدر انباشت و تورم قوانین وجود دارد که اشراف به تمامی آنها به سادگی امکان پذیر نیست و وقت زیادی را از قاضی برای پیدا کردن ناسخ و منسوخ های قانونی و یافتن حکم مناسب هر دعوا می گیرد. همین مشکل در مواردی نیز بروز می کند که سابقه آراء قضات در مورد قضایای مطروحه در دسترس نیست. از این رو تنظیم و تنقیح و گردآوری علمی قوانین در مجموعه های قوانین جامع مربوط به رشته های مختلف حقوق به نحوی که موارد مطلق و مقید، عام و خاص و ناسخ و منسوخ به روشنی در آنها مشخص باشد ضروری است. همچنین تدوین علمی رویه قضایی ضمن ایجاد امنیت حقوقی قاضی را با استفاده از تجارب سایر قضات در یافتن حکم مناسب بسیار کمک کرده و نتیجتاً تسریع در رسیدگی را به همراه می آورد.

### نتیجه گیری:

مساله اطاله دادرسی یکی از مباحث بسیار مهم و از معضلات اساسی نظام قضایی ماست. طولانی شدن فرآیند دادرسی که موجب فشار کاری قضات و نظام قضایی یم شود نتیجه ای جز کاهش کیفیت آراء، افزایش اشتباهات قضایی و نارضایتی مردم و مراجعان به نظام قضایی را به دنبال ندارد و اصلی ترین رسالت دستگاه قضایی رسیدگی به پرونده ها در راستای احقاق حق و اجرای عدالت است مهمترین موضوعی که امروزه از دید مراجعه کنندگان به دادگسری ها در نظام حقوقی ایران به چشم می خورد اطالعه دادرسی است که نیازمند برنامه ریزی و توجه جدی، جهت حل و برطرف کردن آن می باشد طولانی شدن وقت رسیدگی و تاخیر در صدور حکم قطعی احقاق حق را به تاخیر می اندازد که این مهم کمتر از بی عدالتی نیست مضافاً این که طولانی شدن فرآیند رسیدگی تأثیر منفی در صدور احکام دارد به گونه ای که عیناً ثابت شده است طولانی شدن بی مورد محاکمات و افزایش حجم پرونده موجب سردرگمی قضات می شود.

از حیث تاریخی اولین بار در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۱۱ در ۶ ماده و ۶ تبصره قانون نحوه محکومیت های مالی تصویب و برای محکوم له چنین امکانی را فراهم نمود که در صورت امتناع محکوم علیه از پرداخت محکوم به از دادگاه مجری حکم درخواست بازداشت او را بخواهد. این قانون ب جهت قصد الحاق ایران به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی کمتر از یکسال و نیم دوام نیافت و در تاریخ ۱۳۵۲/۸/۲۲ ماده واحده قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از تعهدات و الزامات مالی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. تا اینکه با تصویب ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات در سال ۱۳۶۲ و در ماده ۶۹۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ در خصوص محکومیت مالی ناشی از ارتکاب جرم و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه بستر و زمینه بازداشت محکومان مالی مزبور (ناشی از جرم) فراهم گردید ولی کماکان ماده واحده منع توقیف اشخاص بدهکار در خصوص بدهکارانی که منشاء دین آنها حقوقی محض بود ادامه داشت تا اینکه قانونگذار در سال ۱۳۷۷ با تغییر سیاست و نگرش با رویکرد دوباره به سالهای ۱۳۵۱ مجدداً امکان بازداشت افراد در قبال محکومیت های مالی را تا زمان تادیه دین یا اثبات اعسار پیش بینی کرد، چنانکه در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ مقرر داشت: هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تادیه ننماید دادگاه او را الزام به تادیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط بنا به تقاضای محکوم له ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تادیه حبس خواهد کرد.

با تصویب و اجرای این قانون دیری نپایید که انبوهی از محکومان مالی با گناه و بی گناه روانه زندانها شدند و ظرفیت زندانها گنجایش این همه زندانی رانداشت و برای جامعه و توده های مردم و خانواده ها و قوه قضاییه و سازمان زندانها روز به روز

مشکلات بیشتری را فراهم نمود. آنهایی که از سر خیرخواهی این قانون را به تصویب یا توصیه نموده بودند باز گامی دیگر فراپیش نهادند و از سر خیرخواهی هر آنچه خیر بود فراهم کردند و چه مراسم گلریزان ساختند تا بخشی از این فشار کاسته شود که نشد. قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۱ لایحه‌ی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را در ۹ ماده به تصویب و به مجلس شورای اسلامی فرستاد تا در راستای رفع مشکلات و نیازها و به انگیزه حبس‌زدایی از محکومان مالی جلوی این سیل خروشان زندانیان را بگیرد تا اینکه از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ مصوبه کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی در رفت و شد به شورای نگهبان طی گردید. نهایتاً در هفده مورد اختلاف و ایراد شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی نسبت به پانزده مورد تمکین و نظر شورای نگهبان را تأمین و فقط در دو مورد (ماده ۳ و دیگری تبصره ۲ ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م) هیچ یک از پافشاری فرو نگذاشتند و برای رفع اختلاف آن را به مجمع تشخیص مصلحت نظام گسیل داشتند و مجمع نیز بر نظر مجلس شورای اسلامی حل اختلاف نمود. حال به نظر می‌رسد موضع نزاع بین شورای محترم نگهبان و مجلس شورای اسلامی همین دو مورد است و مصوبه مجمع به این دو مورد خواهد بود و نباید کلیت این قانون را مصوبه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام تلقی نمود.

نسبت به پرداخت هزینه دادرسی مرحله نخستین در دعاوی حقوقی بعضاً دعوی اعسار همراه با دعوی اصلی مطرح می‌گردد که دادگاه نخستین ابتدا می‌بایست به دعوی اعسار رسیدگی نماید که غالباً دادگاهها وقت رسیدگی تعیین می‌نمایند که از جهت مقررات الزامی به آن نیست و پس از رسیدگی رای صادر می‌نمایند که رای می‌بایست به طرفین ابلاغ گردد که چنانچه رای بر قبول اعسار باشد ممکن است طرف مقابل اعتراض کند و در صورت رد اعسار مدعی اعسار می‌تواند اعتراض کند که دادگاه تجدید نظر به آن رسیدگی می‌کند.

دادگاه تجدید نظر چنانچه قبول دعوی اعسار را تایید کند پس از ارسال پرونده به دادگاه نخستین پرونده در دعوی اصلی به جریان می‌افتد و چنانچه رد دعوی اعسار را تایید کند و یا قبول دعوی نخستین را با نقض آن رد نماید پس از ارسال پرونده به دادگاه نخستین مدیر دفتر دادگاه می‌بایست اخطار رفع نقص در صورت عدم مراجعه مدعی اعسار به دادگاه، صادر نماید که در صورت عدم مراجعه در مهلت ده روزه جهت رفع نقص مدیر دفتر دادگاه قرار رد دادخواست را صادر می‌نماید که این قرار رد دفتر قابل اعتراض در همین دادگاه صادر کننده قرار است که رای آن قطعی است و پس از این مرحله دادخواست دهنده باید دادخواست خود را تجدید کند ملاحظه می‌گردد که پرونده تا این مرحله با اوصاف مذکور سه بار آمار شده است.

اما اکنون باید دستور وقت رسیدگی برای آن صادر کرد که این مراحل ممکن است بیش از یک سال بطول انجامد و دقیقاً همین مراحل برای اعسار از هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر رخ می‌دهد و همچنین پس از اینکه در احکامی که محکوم به آن نقدی است در صورت دعوی اعسار و تقسیط رخ می‌دهد و از همین جهت است که محکوم له چنانچه بتواند حکم بنفع خود را اجرا کند از دادگستری ناراضی است آمار دقیقی از پرونده‌های اعسار در دسترس نیست اما با اوصاف ذکر شده و با اوضاع و احوال مردم می‌توان حدس زد که حداقل یک سوم پرونده‌های حقوقی به دعوی اعسار اختصاص دارد.

## پیشنهادات

- 1- برای رسیدگی به دعوی اعسار حداکثر زمان، تعیین گردد.
- 2- دعوی اعسار در هر مرحله نیاز به صدور رای و ابلاغ آن به طرفین پرونده نداشته باشد و نظر دادگاه در غالب تصمیم اتخاذ گردد، و قابل اعتراض نباشد و تصمیم جزء آمار پرونده‌های مختومه محسوب نگردد.



- ۳- پس از صدور تصمیم با توجه به حداکثر زمان تعیین شده برای اعسار مدعی اعسار خود پیگیر پرونده خود باشد و در صورت لزوم به ابطال تمبر چنانچه ظرف سه روز اقدام نکرد بدون تصمیم گیری از طرف مدیر دفتر پرونده با یگانی وقابل رسیدگی مجدد ولو با درخواست به ابطال تمبر نباشد. ودعوی اصلی با رعایت مقررات مجددا طرح گردد.
- ۴- با وجود تراکم کار در دادگاهها ونبودن وقت کافی برای بررسی وضعیت مدعی اعسار و نیاز به تحقیقات بیشتر در مورد مدارک ارائه شده وعند الاقتضا تحقیق محلی گروه تحقیقی از کارمندان متدین ومورد وثوق در وقت غیر اداری با دادن اضافه کار مکفی با تفکیک اوراق مربوط به اعساراز پرونده، در اختیار گروه تحقیق قرارگیرد، گروه تحقیق با مصاحبه وبررسی صحت وسقم مدارک وتتحقیق از شهود وعند الاقتضا تحقیق محلی گزارش خود را به دادگاه ارائه تا دادگاه پس از ملاحظه گزارش در صورت لزوم وقت رسیدگی تعیین نماید.
- ۵- در صورت رد دعوی اعسار مدعی اعسار به یک سوم یا نصف هزینه دادرسی بعنوان جریمه محکوم گردد وطرح مجدد دعوی اصلی بدون ضمیمه نمودن قبض جریمه امکان پذیر نباشد.

#### منابع:

- ۱- آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری کاربردی: براساس قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲*، ناشر: دوراندیشان - ۱۳۹۸
- ۲- *لغت نامه دهخدا*، ۱۳۷۷. ج دوم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم
- ۳- محمد جعفر جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸. *ترمینولوژی حقوق*
- ۴- حبیبی تبار، جواد؛ ۱۳۸۰، *گام به گام با حقوق خانواده*، قم، نشر خرم، چاپ اول
- ۵- روشن - محمد، ۱۳۸۴، *بررسی فقهی و حقوقی اعسار، افلاس و ورشکستگی*، انتشارات فردوسی، چاپ اول
- ۶- محمود عرفانی، ۱۳۶۹ *حقوق تجارت*، جلد سوم، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ سوم
- ۷- امام خمینی، ۱۳۸۷ *تحریر الوسیله*، ج ۲، چاپ دوم انتشارات دارالعلم قم
- ۸ - جعفری لنگرودی - محمد جعفر، ۱۳۶۳، *دایرالمعارف علوم اسلامی (قضایی)*، جلد اول، انتشارات کتابفروشی گنج دانش
- ۹- شیخ محمد حسن نجفی، ۱۳۴۹ ه ق، *جواهر الکلام*، انتشارات اسلامیه، جلد ۲۵
- ۱۰ - زندی - محمدرضا، ۱۳۷۸، *مجموعه قانون و آیین نامه نحوه اجرای محکومیتهای مالی (تألیف و تدوین معاونت قضایی تحقیقات علمی دادگستری استان تهران)*، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ اول،
- ۱۱- حائری شاه باغ، ۱۳۸۷ *شرح قانون مدنی - شاه باغ - دوره ۲ جلدی - چاپ ۳*، انتشارات گنج دانش
- ۱۲ - امامی - سید حسن، ۱۳۷۵، *حقوق مدنی*، جلد اول، چاپ شانزدهم، انتشارات کتابفروشی اسلامیه
- ۱۳- کاتوزیان - ناصر، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ اول، سال ۱۳۷۷
- ۱۴- کاتوزیان - ناصر، *حقوق مدنی (دوره عقود معین ۱)*، چاپ هفتم، سال ۱۳۷۸
- ۱۵ - کاتوزیان - ناصر، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، ۱۳۸۰
- ۱۶- صفائی - سید حسین و قاسم زاده، سید مرتضی، ۱۳۷۵، *حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)* چاپ اول، انتشارات سمت